

Presenting a concentrated image of what is good and forbidding what is bad and its accessories based on the topics of credit

Mojtaba Masoudi ^{1*}, Amir Hosein Rezaii ²

^{1*} Corresponding Author, Seminary lecturer and researcher, Qom seminary, Qom, Iran. Email, mm.masoodi1427@gmail.com

^{2.} Seminary lecturer and researcher, Qom seminary, Qom, Iran. Email , arezaee4@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 11, 2024
Accepted
November 22, 2024

Keywords:
Enjoining what is good, forbidding what is bad, law, ethics, responsibility, concentration

ABSTRACT

It is very necessary to show the rational support for enjoining the good and forbidding the evil as a matter of jurisprudence. The method of pursuing the topics in this research is analytical-rational, and in order to present a concentrated picture of what is good and what is forbidden, credit issues have been used; The procedure that is followed in this article is not directly inferring the ruling of enjoining good and forbidding evil from Shariah evidence, but by ignoring the ruling of this category in Islamic Sharia, with a thematic approach and in order to resolve ambiguities and answer doubts. Around this jurisprudential issue, this category is examined and analyzed, and behind the scenes of the topics mentioned at the beginning of the article, a concentrated image of enjoining good and prohibiting evil is presented, and it is shown that this phenomenon is a practical truth among It is the creation of human beings and not only does it have no contradictions with the humanity of man and his nature, but it is considered a completely rational and rational action and unlike the previous practice that was followed in the jurisprudence books of the past and regarding the duty of the obligees in individual jurisprudence, by presenting the image of concentration From this category, a background is prepared to show that this phenomenon is a social category and has social examples, and for this reason, it should be discussed among the topics related to governance and government jurisprudence..

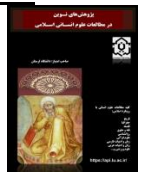


دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

ارائه تصویر ارتكازی از امر به معروف و نهی از منكر و لوازم آن بر پایه مباحث اعتباری

مجتبی مسعودی^{۱*}، امیر حسین رضائی^۲

* مدرس و پژوهشگر حوزه، حوزه علمیه قم، قم، ایران. ایمیل، mm.masoodi1427@gmail.com

^۲ مدرس و پژوهشگر حوزه، حوزه علمیه قم، قم، ایران، ایمیل، arezaee4@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۳/۰۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۳/۰۶/۰۱

واژگان کلیدی:

امر به معروف، نهی از منکر، قانون، اخلاق، مسئولیت، ارتكاز

چکیده

نشان دادن پشتوانه عقلانی برای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان موضوعی از موضوعات فقه بسیار ضرورت دارد. روش پیگیری مباحث در این تحقیق، تحلیلی-عقلانی بوده و به منظور ارائه تصویری ارتكازی از امر به معروف و نهی از منکر از مباحث اعتباری استفاده شده است؛ رویه‌ای که در این نوشته دنبال می‌شود به طور مستقیم استنباط حکم امر به معروف و نهی از منکر از ادله شرعی نبوده بلکه با صرف نظر از حکم این مقوله در شریعت اسلام، با رویکردی موضوع شناسانه و به منظور رفع ابهامات و پاسخ گویی به شبهات پیرامون این موضوع فقهی، این مقوله مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در پسا پرده مباحث ذکر شده در ابتدای مقاله تصویر ارتكازی از امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌گردد و نشان داده می‌شود که این پدیده، حقیقتی عملی در میان ابناء بشر است و نه تنها منافاتی با انسانیت انسان و طبیعت وی ندارد بلکه عملی کاملاً عقلانی و عقلانی به شمار می‌رود و بر خلاف رویه سابقه که در کتب فقهی گذشته‌گان و ناظر به وظیفه مکلفین در فقه فردی پیگیری می‌شد، با ارائه تصویر ارتكاز از این مقوله، زمینه‌ای مهیا می‌شود تا نشان داده شود که این پدیده، مقوله‌ای اجتماعی و دارای مصادیق اجتماعی است و به این جهت می‌بایست از آن در زمره مباحث مربوط به حکمرانی و فقه حکومتی سخن گفت.

۱- مقدمه

بحث از حکم امر به معروف و نهی از منکر سابقه ای طولانی در مصادر فقهی شیعی دارد و همواره بزرگان این علم با مسلم دانستن اصل موضوع به بررسی حکم آن پرداخته اند (طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق: ۳۰۳-۲۹۹) و عموماً در تحصیل حکم و روش استنباطی خود بر آیات و روایات تکیه کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ج ۲۱، ۳۵۶-۳۵۲) و کمتر کسی همچون شهید ثانی را می توان یافت که در تبیین حکم این مسأله با دلیل عقل و استفاده از قاعده لطف، بحث را پیش برده باشد (عاملی، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۱، ۲۲۵-۲۲۴) اما در این میان با توزیع منابع دسته اول هیچگاه به این امر برخورد نمی کنیم که اصل امر به معروف و نهی از منکر که موضوع برای احکام تکلیفی واقع می شود و در فقه از حکم آن بحث می شود به خودی خود مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و حقیقت آن که پشتوانه ای عقلانی دارد مورد بررسی قرار گیرد؛ این نوشته به سبب ضرورتی که در ادامه به آن اشاره می شود در صدد تبیین این بحث نوپا و جدید است که می تواند تاثیر مستقیمی در استنباط های فقهی نیز داشته باشد.

مسأله اصلی در این تحقیق همانطور که از عنوان آن بر می آید، در وهله اول استنباط مستقیم وظیفه مکلف و حکم شرعی در مقام عمل که رویه حکم محورانه فقه استدلالی فردی است نمی باشد بلکه تلاشی موضوع شناسانه برای تصویر امر به معروف و نهی از منکر است به شکلی عام و فراگیری در عرصه اجتماع به منظور پاسخگویی به برخی شبهات قابل طرح پیرامون حقیقت این پدیده در قدم اول و مترتب کردن احکام متناسب با تصویر ارائه شده از این موضوع در مقام پاسخگویی به شبهات مربوط به پیاده سازی این رویه در جامعه انسانی و از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر، پدیده ای انسانی و مستقیماً با فعل و اراده انسان سرو کار دارد، روش بحث در این تحقیق روش تحلیلی-عقلانی است و مواد بحث، اعتباراتی است که عقلای عالم در مسیر دستیابی به نیازهای روزمره خود از آن استفاده می کنند.

در این نوشته ابتدا به منظور ارائه تصویر ارتكازی از امر به معروف و نهی از منکر به بیان مناشی آن می پردازیم و در خلال آن تصویر ارتكازی را ارائه می دهیم و در ادامه به تحلیل مفردات این مقوله بر پایه تصویر ارتكازی ارائه شده می پردازیم و در ادامه احکام و لوازمی را که بر این تصویر ارتكازی و مفردات تبیین شده بر پایه آن بار می شود، به اختصار بیان می کنیم.

۲- مناشی تصویر ارتكازی از امر به معروف و نهی از منکر در نزد عقلاء

برای هر شخصی ممکن است در مواجهه اولی که با مبحث امر به معروف و نهی از منکر پیدا می کند این سوال پیش بیاید که آیا چیزی به نام امر به معروف و نهی از منکر، یا چیزی شبیه به آن- مثل تذکر دادن- طبق آنچه عقلاء در بین خود معروف یا منکر می دانند در نزد خود عقلاء به شکل یک ارتكاز و سیره مبتنی بر آن وجود دارد یا نه؟ برای پاسخ به این پرسش به شکل مستدل، لازم است ابتدا به ذکر مقدماتی در شناخت و پیدایش اموری همچون قانون، اخلاق، اوامر و نواهی عقلانی در زندگی انسان که مبادی و مناشی بحث از امر به معروف و نهی از منکر را تشکیل می دهند پردازیم تا در قدم بعدی و با توجه به مقدمات ذکر شده و جمع میان آنها بتوانیم به این پرسش، پاسخی درخور بدهیم.

۱-۲- بیان مقدمات

از نگاه و تحلیل فلسفی، نحوه شکل گیری این مبادی و مناشی مذکور را می توان ذیل چند مقدمه تشریح کرد: مقدمه اول) انسان همانطور که در اصل وجود داشتن خود موجودی نیازمند است- کما اینکه در مباحث خداشناسی و مباحث وجود مستقل و رابط در جای خود به اثبات می رسد (عبودی، مصباح، ۱۳۹۹ ه.ش: ۱۰۴-۹۹)-، در بقای بدن جسمانی خود نیز نیازمند به فراهم آمدن امکانات و شرایطی است که بدون آنها این امر برای وی میسر نیست- نیازهای مثل نیاز به آب، غذا، مکانی برای آسایش و امثالهم - .

مقدمه دوم) از طرفی به شهادت وجدان و مشاهده حسی و مشاهده درونی - مثل یافت حضوری نیازمندی به غذا و حس گرسنگی و عدم یافت رافع آن در درون - ، نیازهای اصلی بقای انسان عموماً در دسترس وی نیستند و انسان برای تأمین آنها نیازمند به ارتباط با محیط اطراف خود در قالب کارهای اختیاری است (طباطبائی، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۱۳۸).

مقدمه سوم) از آنجا که انسان فعلی را انجام نمی‌دهد مگر اینکه نسبت به انجام دادن آن مجاب شده باشد و برایش ضرورت پیدا کرده باشد ، و هم انسان که همان عقل او در مرتبه ارتباط با امور جزئی و محسوس است (صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۱) - برای ایجاد ارتباط میان نفس انسان - که تمام هویت انسان به آن می‌باشد و اراده بر انجام کار اختیاری از آن نشأت می‌گیرد - و رفع نیازهای بدن و در جهت بقای آن ، که این دو ساحت - یعنی نفس و بدن - دو ساحت مجزا از هم هستند و صرفاً نحو تعلقی به یکدیگر دارد ، روابطی ضروری میان خواسته‌های لازم برای بقای بدن و اسباب آن می‌بیند و آن‌ها را به نحو ضروری - از باب مجاز - اعتبار می‌کند و با این ضرورت ادعایی ، نفس را مجاب می‌کند تا کار انجام دهد ؛ از اینجاست که اولین اعتبار یعنی اعتبار و جوب شکل می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۱۸۹-۱۷۰) ؛

مقدمه چهارم) از طرفی دیگر انسان به تنهایی هر چند قادر به رفع برخی نیازهای خود است اما به طور کلی قادر بر رفع تمامی نیازهای خود نیست - خصوصاً در اولین سال‌های زندگی خود در بدو تولد - اعم از نیازهای مادی - مثل نیاز به غذا ، مسکن و مانند آن - و حتی نیازهای معنوی - مثل نیاز داشتن به امنیت ، آرامش ، ارضای عواطف و احساسات و امثالهم - و با ضمیمه این نکته که انسان موجودی مدنی الطبع است و از حسّ نوع دوستی برخوردار است می‌توان راز گرایش انسان به سمت تشکیل گروه‌ها و جوامع سوق داده را کشف کرد (طباطبائی، ۱۴۲۸ ه. ق: ۳۵۰-۳۴۸).

مقدمه پنجم) از آنجا که در برخورد بدوی انسان با جامعه و زندگی جمعی ، مواجهه با محدودیت امکانات و منابع که لازمه طبیعی محدودیت عالم ماده و تزامم نیازها و خواسته‌های انسان هاست پدیدار می‌گردد و همه افرادی که در جامعه دور هم جمع شده‌اند از شکل‌گیری جامعه به دنبال رسیدن به اهداف و رفع نیازهای شخصی خود هستند ، مفاهیم جدیدی مانند عدالت و ظلم در زندگی انسان وارد می‌شوند و به منظور رفع منازعات و درگیری‌های احتمالی یا موجود میان آنها ، انسان‌ها به سمت وضع قوانین و اوامر و نواهی بر پایه آن به منظور صلاح و مصلحت اجتماع سوق داده می‌شوند (دانش پژوه، عابدینی ، ۱۴۰۰: ص ۳۸) و در می‌یابند که نیازهای شخصی آنها جز با برطرف شدن نیازهای جمعی قابل پاسخگویی نیست و لذا علاوه بر اینکه نسبت به رفع نیازهای شخصی خود دست به اعتبار و الزام می‌زنند و خود را نسبت به آنها مسئول می‌بینند ، نسبت به اهداف و اغراض جامعه نیز احساس مسئولیت می‌کنند و خود را ملزم به رعایت قوانین می‌دانند .

مقدمه ششم) از طرفی دیگر با توجه به اصالت نفسانی و روحانی انسان (الهی راد، ۱۴۰۰: ۸۸-۶۵) تمامی انسان‌ها بالوجدان به دنبال رسیدن به سعادت و خوشبختی در زندگی و رسیدن به یک زندگی مطلوب ، حداقل در زندگی روزمره خود هستند و آرمان‌هایی را برای خود تصویر می‌کنند (مصباح، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۳) - که بنابر آنچه در فلسفه اخلاق به اثبات می‌رسد - خوبی و بدی افعال را در مقایسه با آن زندگی مطلوب - که می‌تواند لذت ، قدرت ، قرب الهی و ... باشد - ارزش‌گذاری می‌کنند (مصباح، ۱۴۰۰: ۱۶۲-۱۳۳) و (۱۸۳-۱۶۳) که اینجاست که پای اخلاق به میان می‌آید و خوبی و بدی افعال را مشخص می‌کند که فهم مصادیق بارز و ابتدایی خوبی و بدی اعمال برای همه انسان‌ها با توجه به تصویری که از زندگی مطلوب و مفاهیمی همچون عدالت و ظلم در کنار برخورداری آنها از قوه عاقله امری مسلم به نظر می‌آید، هر چند که بنابر برهان و ضعف قوای ادراک حسی و محدودیت‌های عقل تشخیص تمامی مصادیق عدل و ظلم از توان بشری خارج بوده و نیازمند به رهنمون‌های وحیانی است (الهی راد، ۱۴۰۰: ۱۳۵-۱۲۹) ؛

مقدمه هفتم) بنابر آنچه در فلسفه حقوق به اثبات می‌رسد ، یک نحوه ملازمه ضروری میان حقوق و تکالیف وجود دارد (دانش پژوه، عابدینی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۵) به این معنا که حق و امتیاز ویژه‌ای برای کسی در جامعه فرض ندارد مگر اینکه به موازات آن مسئولیتی

متناسب با آن حقّ برای وی یا دیگران وضع می گردد (دانش پژوه، عابدینی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۵)، به عبارتی این حقّ و امتیاز ویژه بهائی دارد و آن بها مسئولیتی است که به عهده فرد یا دیگران گذاشته می شود و به همان مناسبت و بر اساس عدالت حقوق و مسئولیت های متقابل نیز شکل می گیرند و قانون و اخلاق آنها را معتبر به حساب می آورند و ضمانت احترام به این حقوق و لزوم رعایت این مسئولیت ها می شوند.

۲-۲- حاصل از مقدمات (ارائه تصویر ارتكازی)

پس بنا بر آنچه از منشا شکل گیری قانون و ورود اخلاق به زندگی انسان در کنار مفاهیمی نظیر عدل و ظلم و به دنبال آن خوب و بد - معروف و منکر - ارائه شد، می توان اینطور نتیجه گیری کرد که :

انسان به منظور بقای خود و رفع نیازهای لازم برای این امر، بقای نوع و رفع نیازهای نوع خود را در اجتماع طلب می کند و آن را حقّ مسلم خود و دیگران به حساب می آورد و به تبع احساس مسئولیتی که نسبت به خود و بقاء و رفع نیازهای خود دارد، نسبت به جامعه و اهداف و اغراض شکل گیری آن نیز احساس مسئولیت می کند و از آنجا که زندگی مطلوب و بستر مناسب در جامعه برای رفع نیازهای جامعه و نوع افراد محیّا نمی شود مگر با رعایت قانون و اخلاق، انسان ها نسبت به قانون و اخلاق احساس مسئولیت و تکلیف می کنند و طبیعی است که به دنبال این احساس مسئولیت، هر آنجا که انجام فعلی را مخالف با غرض جعل قوانین - یعنی بستر مناسب اجتماعی - و همینطور مخالف زندگی مطلوب خود و آرمان های اخلاقی ببیند به دلیل داشتن این احساس مسئولیت نسبت به آن واکنش نشان می دهد و به نحوی بازدارنده از آن پیش گیری می کنند تا حقیقت ضایع نگردد، حال می خواهد این واکنش و عکس العمل در قالب کلام، الفاظ یا نواهی باشد و یا در قالب افعال فیزیکی و مانند آنها و همینطور در زمانی که انجام فعلی را موافق با آنچه گفتیم می یابد اظهار موافقت خود را بروز می دهد، به آن تشویق و یا حتی در مواردی که ضرورت را احساس می کند بدان امر می کنند و آن را از دیگران طلب می کنند؛ بنابراین انسان با تحلیلی که از زندگی اجتماعی اش ارائه شد با وجود قانون و ضمانت اجرایی درونی و بیرونی که ضامن رسیدن به هدف آن است، یک نحو مسئولیتی را چه نسبت به قانون و چه نسبت به اخلاق حس می کند و در برابر آن واکنش نشان می دهد که یکی از این واکنش ها را می توان در سیره عقلاء مبنی بر امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد که در ادیان الهی خصوصاً اسلام به آن اشاره شده است که موارد آن را چه در کوچک ترین شکل جامعه یعنی خانواده و چه در بزرگ ترین آن به طور روزمره می توانیم مشاهده کنیم؛ پدر خانواده وقتی کار فرزندان را مخالف با قوانین و آرمان های حاکم بر خانواده و در جهت مخالف با آن می یابد، با توجه به درجه اهمیتی که آن فعل دارد - چه فرزند به این آرمان و قانون علم داشته باشد و تعمداً چنین کند یا جهلاً این کار را انجام دهد - در برابر او و متناسب با درجه کار و تبت او واکنش نشان می دهد و همینطور است واکنش های روزمره ای که در کوچه و بازار مشاهده می شود؛

این ارتكاز و نحو عمل انسان ها در جوامع، مطلبی است که آیه شریفه نیز به آن اشاره دارد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ...» (التوبه (۹)/۷۱). که مقصود از ولایت در این آیه همان حس مسئولیت پذیری است که به دنبال آن امر به معروف و نهی از منکر می آیند.

با گذر این مطلب و استدلال از دیدگان این حقیقت روشن می شود که امر به معروف و نهی از منکر هر چند در حیطة حقوق و تکالیف قانونی و یا اخلاقی شکل می گیرد و لکن این سیره و عمل در نزد شریعت اسلامی از سنخ حقّ یا حکم نبوده بلکه از سنخ ولایت اشخاص نسبت به یکدیگر می باشد و با یک اضراب - با توجه به اطلاق آیه - این شأن برای تمامی شوون ولایی که در جامعه اسلامی قابل فرض است از شأن حاکم و ولی فقیه گرفته تا ولایت مومنان نسبت به یکدیگر قابل اثبات است.

اگر احیاناً مشاهده می شود که عده ای چنین حس مسئولیتی را ندارد و یا واکنشی نشان نمی دهند می تواند علل مختلفی داشته باشد که نافی این گرایش فطری و ارتكاز اجتماعی که به مقتضای این تقریر بیان شد نیست، عللی مثل ترس، ناتوانی، غفلت از جایگاه خود در اجتماع و غیره و یا خطا در تشخیص مصداق را می توان از عوامل این انفعال دانست؛ بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد،

بعید نیست بگوییم که امر به معروف و نهی از منکر مقتضای انسانیت انسان و بیانگر هویت واقعی او که طالب زندگی مطلوب و بستر مناسب برای رسیدن به اهداف و نیازهای طبیعی خود است می‌باشد.

۳- مقصود از امر و نهی و معروف و منکر با نظر به ارتکاز مذکور

در رابطه با امر و نهی و همینطور معروف و منکر که مفردات مقوله امر به معروف و نهی از منکر را تشکیل می‌دهند در دستگاه ارتکاز مذکور و بنابر مباحثی که در اعتباریات از آنها بحث می‌شود، مطالبی قابل طرح و نظر است که هر کدام را مستقلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۱

۱-۳- تحلیل امر و نهی در دو دستگاه فلسفی علامه طباطبائی و علامه مصباح یزدی

در نگاه فلسفی علامه طباطبائی امر و نهی، به معنای خواستن چیزی یا بازداشتن از چیزی است که در آن فرآیند شخص امرکننده و نهی‌کننده یک رابطه ضروری میان خود و فعل در امر، و یک رابطه امتناعی میان خود و فعل در نهی می‌بیند و احساس می‌کند و به منظور خواستن حصول یا عدم حصول نتیجه آن فعل توسط دیگری، صدور خود آن فعل یا عدم صدور آن را از دیگری اراده می‌کند اما از آنجا که اراده هر کس تنها به افعال خود تعلق می‌گیرد، در رابطه خود با آن چیز یا فعل، و رابطه خود با دیگری یک مجاز انجام می‌دهد و دیگری را به منزله اعضای و جوارح خود لحاظ می‌کند و لذا آن الزام و امری را که میان فعل و نتیجه بود به میان خود و دیگری و فعل سرایت می‌دهد و آن را اعتبار می‌کند و اینجاست که اعتبار امر و نهی پدید می‌آید که در دستگاه علامه طباطبائی این امر و نهی اعتباری محض است (طباطبائی، ۱۳۹۹: ج ۲، ۲۲۹-۲۲۶) اما در دستگاه فلسفی علامه مصباح یزدی مساله اعتباری بودن امر و نهی از نگاه امر و معتبر سنجیده نمی‌شود تا مجاز گویی و عدم علقه میان حقیقت و اعتبار صورت گیرد بلکه به جای لحاظ رابطه شخص با فعل، رابطه فعل و نتیجه آن مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و از آنجا که میان هر فعلی و نتیجه آن یک رابطه واقعی به شکل ضرورت بالقیاس وجود دارد، امر و نهی هر چند ظاهری اعتباری و انشائی دارند ولی با این لحاظ بر پایه حقایق استوار گشته‌اند و به صورت محض اعتباری و بی‌ارتباط با حقایق و احکام آن نیستند (مصباح، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۸۳-۱۷۸)؛ برای مثال وقتی انسان-بنابر تصویری که از احساس مسئولیت ارتکازی و عقلائی گفته شد- یک رابطه حقیقی میان راستگویی و زندگی مطلوب-یعنی قرب الهی از نگاه اسلام (مصباح، فلسفه اخلاق، ۵۱۴۰۰ه.ش، ۲۱۳-۱۸۹) - می‌بیند به آن امر می‌کند و همینطور زمانی که یک رابطه حقیقی میان دزدی و سلب امنیت جامعه مشاهده می‌کند از آن نهی می‌کند؛ بنابراین برخلاف دیدگاه علامه طباطبائی که در آن هر گونه ارتباط تولیدی میان امور اعتباری و حقایق یا به عبارتی باید‌ها و هست‌ها انکار می‌شد (طباطبائی، ج ۲، ۱۶۲-۱۶۱)، در نظام فلسفی علامه مصباح و نگاهی که به اعتباریات ارائه می‌دهد این ارتباط تولیدی پا برجاست و از هست‌ها می‌توان به باید‌ها رسید و بالعکس (مصباح، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۸۳-۱۷۸)؛ ظاهراً هر دو تقریر با توجه به نگاهی که به امر و نهی دارند به درستی ارائه شده‌اند و با یکدیگر تنافی ندارند غیر اینکه تقریری که علامه طباطبائی ارائه می‌کنند ناظر به تحلیل کیفیت بروز طلب عملی و شکل‌گیری خطابات انشائی و تبیین حقیقتی است که در زبان انسانی شاهد آن هستیم و به تعبیر بهتر آنچه علامه طباطبائی متذکر آن شده است تفسیری ادبی و روان‌شناختی از اعتبار امر و نهی است در حالی که آنچه علامه مصباح به آن اذعان دارند تحلیلی هستی‌شناسانه و در راستای تعیین روابط حقیقی امور اعتباری با واقعیات است و به نظر می‌رسد که تقریر راهگشا از حقیقت امر و نهی که می‌بایست در علوم اسلامی نظیر فقه، حقوق و اخلاق پیگیری شود و جنبه علمی دارد نه ادبی و روانشناختی همین تقریر از امر و نهی باشد، هر

^۱ وجه مطرح شدن این بحث پس از ارائه تصویر ارتکازی امر به معروف و نهی از منکر این است که محوریت بحث در این نوشته تصویر ارتکازی اصل این مقوله و نشان دادن موافق طبع بودن آن با طبائع انسانی است و لذا تفصیل بررسی مفردات این مقوله در رتبه بعدی حائز اهمیت است خصوصاً که تفصیل این مفردات با توجه به فضای حاکم بر مبادی ارتکاز مذکور قابل ارائه و تحلیل هستند.

چند توجه به این تقریر ادبی و روان شناختی می تواند ثمرات فراوانی در علوم مذکور و حتی اصول فقه داشته باشد و سبب شود تا حیطه های علم به درستی بازشناسی بشوند و با یکدیگر در نیامیزند.

پس با تحلیلی که ارائه شد عقلاء عالم زمانی که می خواهند دست به امری بزنند یا از چیزی نهی کنند عواقب آن را می سنجند و حقیقت امر و نهی در نزد آنان چیزی نیست جز اذعان به رابطه علی - معلولی میان هر فعل و نتیجه آن یعنی مثلا وقتی می گویند «یتیم را زن» یعنی زدن یتیم نتیجه و عاقبت ناپسندی را به دنبال دارد که بیان باشد از تضییع حق و ظلم کردن و از آنجا که ظلم کردن منافع جمع و به دنبال آن منافع فرد را تحت الشعاع قرار می دهد افراد نسبت به آن احساس مسئولیت می کنند و از آن باز می دارند که این عمل بازدارندگی غیر از حقیقت نظری امر و نهی است اما با آن تنافی نداشته بلکه در راستای آن بوده و با تقریر علامه طباطبائی تناسب بیشتری دارد و دقیقا همینجاست که تفاوت و ارتباط دو دیدگاه و ثمرات آن دو آشکار می گردد و دانسته می شود که این دو تقریر دو گزارش از یک حقیقت چند بُعدی است که ابعاد آن مرتبط به هم و در یک سیر قرار دارند.

۲-۳- تحلیل معروف و منکر

بنابر آنچه از کیفیت پیدایش قانون و اخلاق در مطلب ابتدائی - یعنی بحث از مبادی و مناشئ - گفته شد می توان مقصود از این دو مقوله را این طور تحلیل و تبیین کرد:

اولا) معروف و منکر از اعراض - به حسب هستی شناختی - و از مفاهیم ذات اضافه هستند که با مقایسه به دست می آیند و به عبارت دقیق تر از معقولات ثانی فلسفی به شمار می روند (مصباح، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۷۸-۱۷۵) و به این جهت که از چیستی موجودی حکایت گر نیستند و تنها از کیفیت و احوال موصوف خود گزارش می دهند به ماهیت خاصی منحصر نیستند و یک شیء از حیثیات متعدّد توانایی انصاف به آنها را دارد (مصباح، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۷۸-۱۷۵)، بنابراین با توجه به این نکته و بر اساس مباحث فلسفه اخلاق اسلامی (مصباح، ۱۴۰۰: ۲۱۳-۱۸۹)، می توان گفت که منظور از معروف و منکر اخلاقی از این قرار است:

معروف اخلاقی، آن امری است که در مقایسه با زندگی مطلوب و قرب الهی هم سو با آن باشد و انسان را به سمت آن سوق دهد، در مقابل منکر اخلاقی آن امری است که در مقایسه با قرب الهی در جهت عکس آن باشد و انسان را از آن دور کند.

با رویه ای مشابه و با توجه به مباحث فلسفه حقوق اسلامی (دانش پژوه، عابدینی، ۱۴۰۰: ۴۹-۳۸ و ۱۰۴-۱۰۳) می توان معرف و منکر قانونی - که تنها شامل احکام اجتماعی می شود و اخص از معروف و منکر فقهی است که شامل احکام فردی و عبادی نیز می شود - را نیز به این شکل تعریف کرد:

معروف و منکر قانونی آن است که با غرض قانون که برقراری نظم و امنیت و عدالت است هم سو یا نا هم سو باشد و معروف و منکر فقهی امری اعم از اینهاست؛ چرا که فقه هم شامل بعد فردی و هم بعد اجتماعی می شود و از آنجا که اغراض قانون در طول غرض اخلاق یعنی رسیدن به قرب الهی هستند، معروف و منکر فقهی آن است که انسان را به خدا برساند - با مراتب تشکیکی مفروض برای آن - یا انسان را از خدا دور بکند.

ثانیا) معروف و منکر یا عمل حسن و قبیح، با آنکه با نسبت و اضافه تعیین می شوند اما دارای ملاکی ثابت و غیر نسبی هستند که از وقوع نسبت معرفت شناختی جلوگیری می کنند که آن ملاک با بیانی که در کلام قبلی ذکر شد، بیان باشد از زندگی مطلوب و قرب الهی^۲ که برخی مفاهیم و اعمال در مقایسه با آن اذعان همگان را در معروف و منکر بودن به دنبال دارند مثل دو مفهوم عدالت و ظلم که تمامی ابناء بشر یک نحو رابطه علی و ضروری واضح میان عدالت و زندگی مطلوب و همینطور ظلم و عدم رسیدن به زندگی مطلوب می بینند به طوری که عده ای ادعا کرده اند که حسن بودن از ذاتیات مفهوم عدالت - ذاتی به معنای انفکاک ناپذیر - و قبیح بودن از ذاتیات مفهوم ظلم است؛ در مقابل مفاهیم هستند که تصویر این رابطه در آنها با زندگی مطلوب به این وضوح نبوده و لذا در تشخیص کیفیت رابطه آنها معمولا ممکن است اختلاف نظر رخ دهد و علاج آن به طور معمول نیازمند به ارشاد، استدلال، کمک

^۲ چنانچه پیشتر اشاره کردیم

گیری از دو مفهوم عدالت و ظلم و همینطور رهنمون‌های شرایع الهی، خصوصاً کامل‌ترین شریعت، یعنی شریعت اسلامی است که پیش‌تر به آن اشاره‌ای داشتیم.

۴- جایگاه تکلیف مومنان به امر به معروف و نهی از منکر در جوامع مدنی و قانونمند با نظر به این ارتکاز

ممکن است این سوال مطرح شود که در عصر حاضر و در جوامع قانونمند، قانون با داشتن ضمانت اجرایی خود توسط مجریان قانون، برای رسیدن به هدف قانون و در رسیدن به معروف‌ها و ترک منکرها که در بین عقلاء وجود دارد کفایت می‌کند، پس با این تصویر از جامعه قانونمند دیگر چه جایگاهی بین عقلاء برای امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؟

در پاسخ به این سوال می‌توان از مطالبی که در عنوان گذشته مطرح شد استفاده کرد و این جایگاه را به این شکل تبیین کرد: با توجه به حد وسط احساس مسئولیت نسبت به قانون و اخلاق در انسان‌ها به صورت فطری و ارتکازی و یافتن این سیره در میان آنها پاسخ این سوال واضح‌تر می‌گردد، با این بیان که قانون با وجود برخورداری از ضمانت اجرایی و مجریان مختص به خود معمولاً زمانی وارد عمل می‌شود که جرم و حادثه مجرمانه واقع شده باشد و همواره مرجعی است برای حل اختلافات بعد از وقوع آنها و این درجه از کنش‌گری برای قانون و مجریان آن در مواردی، پاسخگوی احساس مسئولیت انسان‌ها نسبت به قانون و اخلاق نیست و لذا عرف عقلاء با وجود قانون نیز در جایی که برقراری قانون و اخلاق را جز با نشان دادن واکنش نسبت به آنچه در صدد وقوع است نمی‌بینند، معطل مجریان قانون نمی‌شوند و وارد عمل می‌شوند و واکنش خود را نسبت به آن عمل چه به نحو سلبی و چه ایجابی نشان می‌دهند، مثل جلوگیری از دزدی قبل از وقوع آن، بازدارندگی از تعرض به دیگری پیش و در حین وقوع، به خطر افتادن جان کسی، تشویق بر انجام کارهای خیر و مانند آن؛ به عبارتی قانون نهایتاً بعد نهی از منکر آن هم بعد از وقوع آن را پشتیبانی می‌کند اما نسبت به بازدارندگی منکر پیش و حین ارتکاب و همینطور امر به معروف تا حدودی خصوصاً قبل از وقوع فعل که محل امر به معروف است ساکت است، هر چند به مقتضای بند‌هایی از قانون تشویقات و جوایزی برای افعال بعد از وقوع آنها تعیین بشود؛ از طرف دیگر مجریان قانون به طور عمومی در تمامی اماکن و زمان‌ها حضور ندارند تا جنبه بازدارندگی داشته باشند و لذا این سیره در میان عقلاء با وجود قانون، از کوچک‌ترین شکل جامعه یعنی خانواده چند نفره گرفته تا بزرگترین آن در اندازه یک کشور، توسط عقلاء مورد پیگیری واقع می‌شود.

۵- حدود و موارد سیره و ارتکاز عقلاء در امر به معروف و نهی از منکر با نظر به ارتکاز مذکور

توضیح این مطلب نیز بازگشت به این دارد که عرف و عقلاء نسبت به آن قانون یا آن امر اخلاقی به چه میزان احساس مسئولیت بکنند یا نکنند، که این احساس مسئولیت امری احساسی، روانی و قائم به اشخاص نیست بلکه تابع مصالحی است که عرف با یک مقایسه ساده میان هدف قانون و زندگی مطلوب- که توضیح آنها گذشت- به این جمع بندی می‌رسد که نسبت به چه فعلی احساس مسئولیت داشته باشد و نسبت به چه عمل و اتفاقی نداشته باشد که در این امر ممکن است در مواردی به دلیل پیچیدگی و یا عدم اطلاع کافی دچار اشتباه در تشخیص مصداق هم بشود، که اینجا از مواردی است که شرع به کمک عرف می‌آید و مصادیق را روشن می‌کند؛ مثلاً ممکن است عرف در مساله پوشش دچار تردید بشود که آیا امری اجتماعی است تا مرتبط با اخلاق اجتماعی و قانون بشود یا صرفاً امری فردی است، که در اینجا عقل در کنار شرع و خطابات شرعی که عموم زنان و مردان را ملزم به رعایت حجاب اسلامی می‌کند، مردان و زنان را نسبت به این حکم قانونی- اخلاقی در مقام مسئولیت قرار می‌دهد؛ - البته باید دانست که اخلاق و قانون یا به عبارتی حقوق ارتباط نزدیکی با هم دارند و آموزه‌های اخلاقی اجتماعی در مواردی که با اغراض قانون که برقراری عدالت و نظم و امنیت است هماهنگی بیابد با حفظ شأن اخلاقی خود می‌تواند جنبه قانونی یابند (دانش پژوه، عابدینی، فلسفه حقوق، ۱۴۰۰، ش، ۴۳-۴۱) و از ضمانت اجرای بیرونی برخوردار شود مثل جنبه‌های اخلاقی مساله حجاب که به خودی خود مساله‌ای دو بُعدی (اخلاقی-فقهی) است که با حفظ شکل اخلاق اجتماعی خود از آنجا که منجر به منازعات و مفاسد در سطح جامعه شده و

امنیت اخلاقی را تحت الشعاع قرار داده، شروط لازم برای وضع قانون و استخدام قوه قهریه برای موارد سالب امنیت اخلاقی متفرع بر عدم رعایت پوشش مناسب را کسب کرده است کما اینکه جنبه فقهی آن که آن هم بُعدی اجتماعی دارد برای قانونمند شدن آن کفایت می‌کند.

۶- مرز میان امر به معروف و نهی از منکر و دخالت در زندگی شخصی افراد با نظر به ارتكاز مذکور

با توجه به آنچه در رابطه با غرض قانون و اخلاق و همینطور احساس مسئولیت جمعی و ارتكازی عقلاء، نسبت به هدف قانون و اخلاق در جهت رسیدن به نیازهای شخصی خود به تبع تامین نیازهای جمع گفته شد، اصل امر به معروف و نهی از منکر با عنوان یک واکنش عقلانی نزد همه به صورت ارتكازی پذیرفته شده است اما در تشخیص مصداق اینکه چه کار و عملی متعلق این امر و نهی قرار بگیرد - و همینطور مصداق معروف و منکر - ممکن است میان عقلاء اختلاف شود که برخی مصداق آن روشن و واضح است و برخی محل شبهه و اختلافی، برای مثال در بحث همه‌گیری کرونا رعایت آنچه منجر به سلامت جمعی می‌شد و به تبع سلامت فردی را تامین می‌کرد مصداق معروف شناخته شد و به رعایت آن امر شد و در مقابل ترک آن منکر و منهی بود که در این اتفاق رعایت اصول بهداشتی و عدم آن به صورت واضحی وارد دستگاه امر به معروف و نهی از منکر عقلاء شد و این سیره عقلاء در این مساله به روشنی نمود پیدا کرد؛ با این همه در این میان افعالی وجود دارند که در واقع شدنشان در دستگاه امر و نهی عقلانی و برانگیخته شدن مسئولیت جمعی نسبت به آنها بحث و نظر وجود دارد، به این مناسبت و حدّ وسط که آیا این کار اثری در اغراض و نیازهای جمعی و حیطه قانون یا زندگی مطلوب و سعادت مشترک انسان‌ها و حیطه اخلاق جمعی دارد یا خیر؟ به عبارتی آیا آن کار بُعد اجتماعی دارد - چه اخلاقی و چه قانونی - یا بُعد فردی داشته و اختصاص به زندگی شخصی افراد دارد؟ اگر عقلاء تاثیر اجتماعی داشتن آن فعل را به آسانی و یک مقایسه ساده یا به واسطه استدلال بیابند هیچ یک از ابناء عقلاء این امر و نهی را فضولی یا دخالت تلقی نخواهد کرد؛ چرا که فرد مرتکب آن تنها نسبت به کار خود و زندگی شخصی خود از انجام دادن آن کار مسئول نبوده بلکه باید پاسخ‌گویی اجتماع نیز باشد و جامعه در این باره از او مطالبه‌گر حقّ خود است و وی را نسبت به حقوق تک‌تک افراد مسئول می‌داند، در غیر این صورت، عقلاء آن کار را فضولی یا دخالت در زندگی شخصی می‌دانند که فرد تنها در آن نسبت به خودش مسئول است؛ بررسی مصداق آنچه بعد اجتماعی دارد یا ندارد مثل مساله حجاب، خود مقتضی نوشتن یک نوشته مستقل است اما به طور کلی می‌توان به چند ضابطه برای تشخیص اجتماعی بودن اشاره کرد:

۱- ارشاد شریعت مقدّس به این امر که مهم‌ترین عامل برای تشخیص است؛ چرا که از عقول ناقص بشری فرا تر است و می‌تواند فصل الخطاب نزاعات بشری باشد.

۲- مطالبه جامعه از قانون و اخلاق در رابطه با آن امر و به یک معنا مطالبه از حکومت و دستگاه قانون‌گذاری؛ آنچه حدود و ضوابط آن از حکومت و دستگاه قانون‌گذاری از جانب مردم مطالبه بشود خود یک امری اجتماعی است؛ چرا که قانون به منظور تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها و برقراری نظم و امنیت و عدالت تنظیم می‌گردد و تا یک چیز جنبه اجتماعی نداشته باشد از جانب دستگاه قانون‌گذار برای رفع نزاع‌ها و اختلافات و تعیین تکلیف در رابطه با آن، درخواستی صورت نمی‌گیرد، همانطور که در مساله حجاب و پوشش و نزاع بر سر آن، مطالبه اصلی در حیطه حدود و ضوابط آن گردش می‌کند که موافقین حجاب، حدود و ضوابط پوشش را آنچه شرع مقدّس تعیین کرده است می‌دانند و مطالبه می‌کنند و مخالفین حدود و ضوابطی را که نافی آن است و همین امر کاشف از اجتماعی بودن این مساله است.

۳- فرض شائیت و جایگاه برای یک عمل، اتفاق و پدیده در جامعه و بار شدن اثر اجتماعی بر آن نیز می‌تواند ملاک اجتماعی بودن باشد؛ برای مثال پوشش در جامعه نقش اساسی در ارتباط اشخاص با یکدیگر بازی می‌کند و رعایت برخی از پوشش‌ها برای تضمین اهداف قانون ضروری است مثل شکل پوشش نیروی انتظامی، ارتش، جامعه پزشکان، نانو‌ها، آتش‌نشانان و مانند این مشاغل که

پوشش آنها در جامعه دارای اثر اجتماعی در انجام مراودات روزمره است؛ بنابراین نقش اساسی پوشش و تعیین حدود و ضوابط آن در مراودات روزمره اجتماعی با آثار متعددی که دارد قابل انکار نیست و از این جهت نیز می‌توان آن را مساله‌ای اجتماعی قلمداد کرد. آنچه ذکر شد تنها چند ملاک ساده در تشخیص اجتماعی بودن یک پدیده و عمل بود که بررسی ملاک‌های بیشتر و به شکل موشکافانه‌تر نیازمند بحثی مفصل‌تر است که در این مقاله نمی‌گنجد.

۷- نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در این نوشته به طرح و بررسی آن نشستیم، نشان داده شد که امر به معروف و نهی از منکر نه تنها امری تاسیسی در شریعت اسلام نبوده، بیگانه و غیر موافق با طبع و انسانیت انسان نیز نمی‌باشد بلکه مناسی و مبادی آن در انسان‌ها و کیفیت تعاملی که با دیگر انسان‌ها دارند - با تصویری که ارائه شد - وجود دارد و این امری معقول است که هر سازوکار قانونی در سطح حکومت و اداره جامعه برای رشد و تعالی خود از چنین ابزاری استفاده کند و در این میان شریعت مقدّس تنها توجّه انسان‌ها را به این حقیقت جلب کرده است و آنها را به سوی این حقیقت تشویق و رهنمون کرده است؛ پس با این وجود دیگر نزاعی در اصل انسانی بودن این عمل و وجود ارتکاز بدوی نسبت به آن و استقرار سیره عقلاء عالم بر آن در به کارگیری آن در اجتماع وجود ندارد و اگر مساله‌ای هست، کلام و نزاع در مصادیق معروف و منکری است که عقلاء طالب فعل و ترک آن به منظور دستیابی به غرض متوقّع از قانون و اخلاق به منظور بقاء جمعی و به دنبال آن بقاء خود در سطح جامعه هستند و دیگر معنایی ندارد که از انکار مصادیق و صغریات بحث، پلی به انکار اصل آن زده شود علاوه بر آنکه با ارائه این تصویر ارتکازی و مباحث پیرامونی آن دیگر وجهی برای انکار برخی مصادیق مورد اختلاف جریان این رویه در سطح حکمرانی مثل مساله حجاب و پوشش بانوان باقی نمی‌ماند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الهی راد، صفدر، انسان شناسی تک جلد، چاپ دهم، قم-ایران، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۴۰۰ه.ش
- ۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ه.ق
- ۴- مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، ۲ جلد، تهران-ایران، سازمان تبلیغات اسلام، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۶ه.ش
- ۵- مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، تک جلد، چاپ دهم، قم-ایران، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۴۰۰ه.ش
- ۶- عبدویت، عبد الرسول / مصباح، مجتبی، خداشناسی، تک جلد، چاپ دهم، قم-ایران، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۹ه.ش
- ۷- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی-سلطان العلماء)، دو جلد، قم-ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ه.ق
- ۸- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، تک جلد، بیروت-لبنان، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ه.ق
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۵ جلد، تهران-ایران، نشر صدرا، بیتا
- ۱۰- طباطبائی، محمد حسین، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، تک جلد، قم-ایران، نشر باقیات، ۱۴۲۸ه.ق
- ۱۱- -----، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شرح و تفسیر استاد شهید مرتضی مطهری، (دوره پنج جلدی) انتشارات: صدرا، ۱۳۹۹.
- ۱۲- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، ۴ جلد، تهران-ایران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶ه.ش
- ۱۳- دانش پژوه، مصطفی/عابدینی، جواد، فلسفه حقوق، تک جلد، قم-ایران، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۴۰۰ه.ش